

تفسیر تطبیقی آیه «لسان قوم»*

□ محمدفاکر میبدی**

□ سید مجاهد عباس شاه***

چکیده

خالق حکیم خلقتی که بر خلق آن افتخار نموده است، آن را رها نگذاشته بلکه برای هدایت آن چنان نظام احسن تدارک دیده که اولین انسان مرد روی ارض را هادی قرار داده است و همین طور به طبق نیازهای زمانی و مکانی صحف آسمانی برای هدایت بشر نازل فرموده است. چون واجب الوجود از اعضا و جوارح منزه و مبراه است و روی زمین برای تفاهم و ارتباط زبان واحدی وجود نداشته بلکه زبان تکلم با لهجه‌های مختلف زیاد بود، سؤال مطرح می‌شود که این صحایف آسمانی به کدام زبان نازل می‌شد؟
جواب این سؤال در آیه ۴ سوره ابراهیم «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ». با صراحت مرقوم می‌باشد. پاسخ این سؤال به این علت ضرورت دارد که آن دسته از بنی نوع انسانی که بعد از نزول کتب آسمانی و بعد از زمان رسل به دنیا آمدند و می‌خواهند از معانی و مراد جدی خدای تعالی را با دقت به دست بیاورند، باید به زبان و فرهنگ نزول کتب آسمانی مراجعه کنند. در این مقاله تفسیر این آیه به صورت تطبیقی و با روش کتابخانه‌ای مورد بررسی قرار گرفته و در نتیجه بین مفسران فریقین پنج آرای مهم درباره این تفسیر بیان شده است و دیدگاه «ارسال رسل با آشنایی به زبان و فرهنگ قوم» با توجه به ظاهر این آیت و تاریخ انبیاء نزدیک‌تر و قوی به نظر می‌رسد.
کلیدواژه‌ها: تفسیر، زبان قرآن، تفسیر تطبیقی، رسل، سوره ابراهیم، لسان، قوم.

*. تاریخ وصول: ۱۴۰۲/۶/۱۵ تاریخ تصویب: ۱۴۰۲/۸/۲۰.

** استاد و عضو هیأت علمی جامعه المصطفی العالمیه، گروه قرآن و حدیث (M_faker@MIU.Ac.ir).

*** دکتری فقه و معارف اسلامی گرایش تفسیر و علوم قرآن جامعه المصطفی العالمیه (Mujahidshamsi5121@gmail.com).

مقدمه

قرآن مجید بحر عمیقی است که پر از گوهرهای ناب و ارزشمندی می‌باشد و برای هدایت انسان و رساندن به سعادت و کمال یک نسخه کیمیا است. اگرچه این بحر، همه انسان‌ها را به سوی خود دعوت نموده و هر کس به سمت این یک گامی بردارد، هیچ‌وقت ناامید نمی‌کند و دست‌پا برمی‌گرداند، اما به دست آوردن همه جواهرات از این بحر برای هرکس کار ساده‌ای نیست. اگر انسان بدون مهارت و عدم آشنایی از همه جهات وارد آب زلال این بحر شود، ممکن است به جای دست آوردن گوهر ناب، جان ایمانی خود را یا حیات ایمانی دیگران را به نابودی بکشد. پس برای فیض یابی کامل از این کتاب ضروری است که از زبان آن آشنایی کامل داشته باشیم تا نزدیک‌تر به مراد جدی خداوند متعال برسیم.

در مورد زبان قرآن محققین قرآنی اعم از شیعه و اهل تسنن، بحث و تحقیق‌های زیادی کرده‌اند و برخی به صورت مجزا و مستقل کتب نوشته‌اند و برخی دیگر به طور غیرمستقل و در ضمن ابحاث مختلف این بحث را بیان نموده‌اند. خیلی کم دیده می‌شود که بحث از زبان قرآن در میان محققان قرآنی باشد و آیه چهار سوره ابراهیم «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ» مورد بررسی قرار نگرفته باشد! پس ضرورت تقاضا داشت که باید این آیت به صورت تطبیقی از لحاظ دیدگاه مفسرین به میدان پژوهش عرضه شود.

این مقاله شامل بر دو گفتار می‌باشد که در گفتار اول؛ مفاهیم‌شناسی کلمات و کلیات انجام شده است و گفتار دوم این تحقیق، شامل بر دو بخش است که در بخش اول آن، آرای مفسرین شیعی و اهل تسنن بیان شده است و در بخش دوم، این آرا مورد تحلیل قرار گرفته است و بعد از بیان نتیجه بحث در آخر این تحقیق، مصادر تحقیق هم بیان گردیده است. از حضرت حق مسئلت می‌نماییم که مورد عنایت ایشان و مورد استفاده دیگران شود.

۱. گفتار اول: مفهوم‌شناسی

در موضوع تحقیق واژگانی وجود دارند که نیاز است به بررسی و مفهوم‌شناسی آن‌ها پرداخته

شود تا در وضاحت و تفسیر آیه از آن‌ها کمک گرفته شود. مفهوم‌شناسی برخی کلمات تحقیق در ذیل مطرح می‌گردد.

۱-۱. تفسیر

تفسیر در لغت

این واژه از «فسر» به معنای بیان کردن و تفصیل (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲۴۷/۷)، وضاحت (ابن زکریا، ۱۴۰۴: ۵۰۴/۴؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۴۳۷/۳)، اظهار معنا (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۳۶؛ طریحی، همان: ۴۳۷/۳)، پرده برداشتن (زبیدی، ۱۴۰۴: ۳۴۹/۷)، شکافتن و کشف کردن (طریحی، ۱۴۰۴: ۴۳۷/۳) است و «تفسیر» مصدر باب تفعیل که آن‌هم به معنای پرده برداشتن و کشف است. اما بعضی از علمای اهل لغت «تفسیر» را از واژه «سفر» مقلوب دانسته‌اند (معرفت، ۱۳۷۹: ۱/۱۳).

تفسیر در اصطلاح علما و دانشمندان تفسیر

علما و دانشمندان قرآنی درباره تفسیر، تعابیر مختلفی دارند. «طبرسی» می‌نویسد: «التفسیر کشف المراد عن اللفظ المشکل ... و التفسیر البیان» تفسیر عبارت است از پرده برداشتن از کلمه‌ای مشکل. و تفسیر روشن نمودن، و کشف مراد است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸). و «خویی» می‌فرماید: «انّ التفسیر هو کشف القناع فلا یکون منه حمل اللفظ علی ظاهره لانه لیس بمستور حتی یکشف» تفسیر، پرده برداری است بنابراین، حمل و معنا کردن لفظی بر ظاهرش از نوع تفسیر نیست؛ زیرا خفا و پرده و پوششی نبوده است تا کشف گردد (خویی، بی‌تا: ۲۶۹).

طباطبایی در تعریف علم تفسیر می‌فرماید: «هو بیان معانی الآیات القرآنیة و الکشف عن مقاصدها و مدالیلها» تفسیر بیان معانی آیات قرآنی و روشن کردن مقصود و مدلول آن‌ها است

(طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴/۱).

«معرفت» می‌فرماید:

فالتفسير ليس مجرد كشف القناع عن اللفظ المشكل، بل هو محاولة إزالة الخفاء في دلالة الكلام، فلا بدّ أن يكون هناك إبهام في وجه اللفظ؛ بحيث ستر وجه المعنى، و يحتاج إلى محاولة و اجتهاد بالغ حتى يزول الخفاء و يرتفع الإشكال؛ تفسير فقط پرده برداری از لفظ مشکل نیست بلکه زایل کردن خفا از دلالت کلام است. پس باید در لفظ ابهامی به این صورت وجود داشته باشد که معنی را پوشانده است و برای فهمیدن معنی نیاز به اجتهاد و محاوله زیادی باشد تا خفا زائل و اشکال رفع شود (معرفت، همان: ۱۴/۱).

«رضایی» می‌نویسد:

کشف و پرده برداری از ابهامات کلمات و جمله‌های قرآن و توضیح مقاصد و اهداف آن‌هاست. و به عبارت دیگر: مقصود از تفسیر، تبیین مراد استعمالی آیات قرآن و آشکار کردن مراد جدی آن بر اساس قواعد ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره است (رضایی، ۱۳۸۲: ۲۲).

در تعریف‌های اصطلاحی و لغوی تفسیر، بر این عناصر تکیه شده است:

الف) تفسیر کشف و پرده برداری از ابهامات است؛ ب) کشف کردن مراد و هدف الهی در آیات؛ ج) بیان معانی آیات قرآنی و روشن کردن مقصود.

با توجه به این عناصر می‌توان گفت که اگر معانی کلمات قرآن یا جملات آن به اعتبار معانی واضح و روشن باشد و مراد الهی هم مبهم نباشد، آن را نمی‌توان تفسیر نامید. و همچنین اگر غیر قرآن باشد مثلاً حدیث قدسی به آن هم تفسیر نمی‌توان گفت چون در تعاریف مذکور قید قرآن ذکر شده است.

۲-۱. رسول

رسول در لغت: این واژه از «رسل» که به معنای؛ انبعاث و امتداد (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۴/۱۲۹)،

نرمی (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲۴۰/۷) می‌باشد. «راغب اصفهانی» می‌گوید: «و الرَّسُولُ یقال تارة للقول المتحمل و تارة لمتحمل القول و الرَّسَالَةَ» بعضی وقت رسول به قول متحمل گفته می‌شود و گاهی متحمل قول و رساله رسول گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۵۲/۱).

پس از دیدگاه لغت «رسول» به معنای رساله، پیام، فرستاده شده، پیام‌آور خواهد بود.

رسول در اصطلاح: تعریف «رسول» در اصطلاح متکلمین با عبارات مختلف اما از حیث معنایی تقریباً خیلی تفاوت ندارد پس بر ذکر تعریفی که «سبحانی» بیان نموده، اکتفا می‌شود: «رسول انسانی است که بدون واسطه انسانی خبر می‌آورد و حتماً مأمور به ابلاغ است» (سبحانی، ۱۳۹۶: ۲۸/۴).

۳-۱. لسان

این واژه از ریشه «لسن» به معنای؛ زبان که یکی از جوارح انسان می‌باشد و قوت تکلم، لغت (راغب اصفهانی، همان: ۷۴۰)، ثناء (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۳/۳۸۶؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۶/۳۰۸) که در آیت شریفه می‌فرماید: «وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ معناه اجعل لی ثناءً حسناً باقیاً الی آخر الدهر» برای من در آخرین لسان صدق قرار بده. یعنی برای من تا آخر زمان ثناء جمیل قرار بده و کلام (فراهیدی، همان: ۲۵۶/۷) می‌باشد.

یعنی می‌توان گفت که معنای اصلی این کلمه؛ یکی از جوارح انسان (زبان) باشد اما چون تکلم و کلام با زبان انجام می‌شود و هر قوم زبان خاصی دارد پس تکلم آن‌ها با زبان خاص لغت حساب می‌شود و همین‌طور خوبی یا بدی کسی هم با زبان بیان می‌شود، پس قرار دان زبان صدق (ثناء جمیل) یا زبان کذب (ذم و تحقیر) بر همین اساس است.

۴-۱. قوم

این واژه از «قوم؛ قیام» در معنای برخاستن ضد نشستن می‌باشد. اما در خصوص معنای «قوم» با فتح «قاف» در کتب لغات گفته شده است که منظور از این کلمه؛ جماعت مردان است و شامل زنان نیست و این لفظ مفرد ندارد. راغب اصفهانی می‌گوید: «و الْقَوْمُ: جماعة»

الرِّجَالِ فِي الْأَصْلِ دُونَ النِّسَاءِ» در اصل مراد از این کلمه جماعت مردان است که شامل زنان نمی‌باشد (راغب اصفهانی، همان: ۶۹۳؛ طریحی، همان: ۱۸۳/۶؛ ابن منظور، همان: ۴۹۶/۱۲). راغب بعد از این می‌گوید: «و فی عاَمَةِ الْقُرْآنِ أُرِيدُوا بِهِ وَ النِّسَاءُ جَمِيعًا، وَ حَقِيقَتُهُ لِلرِّجَالِ» در تمام قرآن از قوم مردان و زنان اراده شده‌اند و حقیقت آن برای مردان است (همان) شاید عدم شمول زنان در لفظ قوم به این علت باشد که مردان تمام امور خانگی، سرپرستی و مثل آن را به عهده دارند و زنان در تبعیت و سرپرستی آن‌ها قرار می‌گیرند.

چون انسان در کشور واحد هم زبان محاوره و تکلم متفاوت دارند، مراد از زبان قوم رسولان می‌تواند زبان خود قبیله و خانواده آن‌ها باشد و همین‌طور می‌تواند زبان حاکم در آن منطقه و کشور باشد. پس اگر رسول فقط برای هدایت قبیله و خاندان خود مبعوث شده باشد، مراد از «لسان قوم» زبان قبیله آن رسول می‌شود و اگر رسول فقط برای قبیله خود مبعوث نشده باشد بلکه برای یک نژاد یا چند گروه باشد، مراد از «لسان قوم» زبانی است که حاکم و رایج در آن منطقه باشد و مورد اتفاق همگی باشد. و همین‌طور اگر رسالت رسول عام باشد و شامل همه انسان‌ها بدون فرق نژاد، رنگ و فرهنگ باشد، مراد از «لسان قوم» زبان حاکم و رایج در منطقه رسول است و دیگران ملزم‌اند از زبان فرهنگ حیات رسول را یاد بگیرند تا از پیام الهی بهتر آشنا شوند.

۲. گفتار دوم: آرای مفسران و تحلیل آن

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُنَبِّئَهُمُ الْبَشِيرَ وَالنَّذِيرَ. اللَّهُمَّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ؛ خداوند متعال می‌فرماید: و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم تا [بتواند به وسیله آن زبان، پیام وحی را به روشنی] برای آنان بیان کند. پس خدا هر کس را بخواهد [به کیفر لجاجت و عنادش] گمراه می‌کند، و هر کس را بخواهد، هدایت می‌نماید، و او توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است.

چهارمی آیه سوره «ابراهیم» است. از ظاهر این آیت می‌توان گفت که این شامل دو تا مطالب مهمی می‌باشد: اول؛ زبان رسل و کتب آسمانی، دوم؛ هدایت و گمراهی از طرف

خداست. مطلب دوم یک مسئله کلامی و خیلی پر بحث می‌باشد که علمای کلام و محققین قرآنی بر این مطالب زیادی با دیدگاه کلامی و اعتقادی خود بیان کرده‌اند. در این مقاله مختصری فقط درباره مطلب اول بررسی می‌شود و از مطلب دوم صرف نظر می‌شود. در آغاز، تفسیر این آیت از دیدگاه مفسران شیعی و اهل تسنن بیان می‌گردد و سپس مورد تحلیل آن می‌پردازیم.

۲-۱. بخش اول: ارای مفسران

اگرچه این آیه از لحاظ مختلف می‌تواند مورد بحث قرار بگیرد و محققین قرآنی هم از این آیه درباره زبان قرآن مورد سخن قرار می‌دهند، اما الان از لحاظ آرای تفسیری مفسران فریقین مورد تحقیق قرار می‌گیرد.

مفسران درباره تفسیر این آیت چند آرا دارند که مهم‌ترین آن‌ها به شرح ذیل می‌باشند:

۲-۱-۱. ارسال رسل با آشنایی فرهنگ رایج مردم

طبق این دیدگاه، برای ارسال رسل لازم نیست که رسولی از قوم خود متولد شده باشد و به آن قوم نسبت داشته باشد بلکه لازم این است که از زبان قومی که به سوی آن فرستاده می‌شود، آشنا باشد و بر فرهنگ و زبان آن‌ها مهارت داشته باشد.

این دیدگاه را «طباطبایی» در تفسیر خود بیان نموده است و «جوادی آملی» و برخی از مفسران اهل سنت هم همین نظر دارند: «پس مقصود از ارسال رسل به زبان قوم خود، این است که رسولانی که فرستاده‌ایم هر یک از اهل همان زبانی بوده که مأمور به ارشاد اهل آن شده‌اند، حال چه اینکه خودش از اهل همان محل و از نژاد همان مردم باشد، و یا آنکه مانند لوط از اهالی سرزمین دیگر باشد، ولی با زبان قومش با ایشان سخن بگوید، همچنان که قرآن کریم از یک طرف او را در میان قوم لوط غریب خوانده و فرموده: «إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي» و از طرفی دیگر همان مردم بیگانه را قوم لوط خوانده و مکرر فرموده: «وَقَوْمٌ لُّوطِي» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵/۱۲؛ جوادی آملی، ۱۳۹۶: ۴۳/۲۵۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۷/۱۷۶؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۱۹

۶۲؛ صافی، ۱۴۱۸: ۱۳/۱۵۶؛ مراغی، بی تا: ۱۳/۱۲۶؛ ملا حویش، ۱۳۸۲: ۴/۲۷۳).
این مفسران بیشتر تکیه بر «لغت قوم» دارند یعنی رسل باید به زبان و فرهنگ قوم آشنا باشند اما از حیث خود قوم باشند یا نه؟ خیلی توضیح نداده اند. منابع روایی تفسیری اهل سنت بعضی از روایات را متضمن اند که مفاد آن‌ها همین را بیان می‌کند (سیوطی، ۱۴۰۴: ۴/۷۰).

۲-۱-۲. ارسال رسل از خود قوم و به زبان همان قوم

طبق این دیدگاه رسول باید از خود قوم باشد و اکثر مفسرین شیعه و اهل سنت این دیدگاه را دارند و برخی به این دیدگاه با صراحت گفتند و برخی دیگر اگرچه با صراحت نگفته‌اند مگر می‌توان از کلمات آن‌ها این نظر را استنباط نمود.

«طوسی» می‌فرماید:

خدای تعالی بیان فرموده است که او در زمان گذشته رسولی را به قوم نفرستاد مگر به زبان همان قوم تا وقتی چیزی بیان کند، درک کنند و محتاج به مترجم نداشته باشد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶/۴۶۷؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۲/۲۳۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳/۷۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۰/۲۶۹؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۵/۱۲۲؛ طیب، ۱۳۷۸: ۷/۳۵۹؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۹/۲۵۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳/۱۹۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/۵۳۹؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۴/۴۱۰؛ بغدادی، ۱۴۱۵: ۳/۲۹؛ حقی بروسوی، بی تا: ۴/۳۹۶؛ اندلسی، ۱۴۲۰: ۶/۴۰۸؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۳/۳۰).

۲-۱-۳. ساده‌گویی به زبان مردم و رعایت سطح فکری آن‌ها

برخی از مفسران شیعی در تفسیر این آیت می‌گویند که مراد از «لسان قوم» صرف زبان و فرهنگ قوم نیست بلکه ساده‌گویی است.

«قرائتی» می‌فرماید: «مراد از «لسان قوم» در این آیه، تنها لغت و زبان مردم نیست، زیرا گاهی ممکن است گوینده‌ای با زبان مردم سخن بگوید ولی مردم حرف او را درست نفهمند، بلکه مراد آسان و قابل فهم گفتن است، به گونه‌ای که مردم پیام الهی را بفهمند، چنان که در

آیات دیگر می‌فرماید: «يَسْرِنَاهُ بِلِسَانِكَ» ما قرآن را به زبان تو آسان کردیم. حضرت موسی نیز از خداوند می‌خواهد که گره از زبانش گشوده شود تا مردم کلامش را بفهمند (دخان، ۵۷) «وَ أَحْلَلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي» (طه: ۲۷؛ قرائتی، ۱۳۸۳: ۶/۲۵۹؛ جعفری، بی‌تا: ۵/۵۸۵).

۲-۱-۴. کلام رسول مناسب با استعداد مخاطب

این دیدگاه را «ابن عربی» در تفسیر بیان نموده است: «خدا تعالی رسولان را به زبان قوم خودش فرستاد یعنی با کلام مناسب با حال قوم و استعداد آن‌ها و طبق قدر عقل آن‌ها و اگر این‌گونه نمی‌کرد، مردم درک نمی‌کردند چون کلام خدا از افهام آن‌ها دورتر است و مناسب با مقام آن‌ها نیست» (ابن عربی، ۱۴۲۲: ۱/۳۴۶).

۲-۱-۵. مفاد روایات درباره آیه

در مورد تفسیر این آیه در منابع تفسیری روایی فریقین، روایاتی نقل شده است و طبق مفاد آن‌ها تمام کتب آسمانی از طرف خدا به زبان عربی نازل گردیده است و هر رسولی که به هر قومی مبعوث شده باشد، حضرت جبرائیل علیه السلام کتاب نازل شده در زبان عربی را به قوم رسول ترجمه می‌کرد، مثلاً اگر برای قوم بنی اسرائیل که زبان سریانی یا عبری داشته، حضرت جبرائیل علیه السلام کتاب آسمانی را که به زبان عربی نازل شده بود، ترجمه به سریانی یا عبری می‌کرد اما چون زبان قریش عربی بوده، پس نیازی به ترجمه نداشت.

«هاشم بحرانی» در تفسیر این آیت یک روایت را از «صدوق» ذکر می‌کند:

ما انزل الله تبارك و تعالی کتابا و لا وحيا الا بالعربية، و كان يقع في مسامع الأنبياء عليهم السلام، بألسنة قومهم، و كان يقع في مسامع نبينا عليهم السلام بالعربية، فإذا كلم به قومه كلمهم بالعربية، فيقع في مسامعهم بلسانهم، و كان احد لا يخاطب رسول الله صلى الله عليه وسلم بأى لسان خاطبه الا وقع في مسامعه بالعربية، كل ذلك يترجم له جبرئيل عليه السلام، تشريفا من الله عزوجل له صلى الله عليه وسلم؛ خدای تعالی هیچ کتابی یا وحی را نفرستاد مگر به زبان عربی. و در مسامع انبیاء با زبان قوم او الفاء می‌شد و در مسامع رسول ما به زبان

عربی نازل می‌شد. وقتی رسول ما می‌خواست با قوم خود کلام کند با زبان عربی کرد و در گوش آن‌ها با زبان عربی کلام قرار می‌گرفت. هیچ‌کس با هر زبان به رسول خدا حرف نمی‌گفت مگر در گوش رسول خدا به زبان عربی می‌افتاد و این ترجمه را حضرت جبرائیل علیه السلام از طرف خدا منت نهاده، می‌کرد (بحرانی، ۱۴۱۶: ۳/۲۸۵؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۲/۵۲۵؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۷/۲۸).

در تفاسیر روایی اهل سنت هم مثل همین روایات ذکر شده است مگر با این فرق که مترجم به جای حضرت جبرائیل علیه السلام خود پیامبران نقل شده‌اند. «سیوطی» نقل می‌کند:

عن سفیان الثوری رحمته الله قال لم ينزل وحى الا بالعربية تم يترجم كل نبى لقومه بلسانهم قال و لسان يوم القيامة سريانية و من دخل الجنة تكلم بالعربية؛ از سفیان ثوری است که گفت: وحی نازل نگشته مگر به زبان عربی و سپس هر پیامبر برای قوم خودش به زبان آن‌ها ترجمه می‌کرد. باز گفت: زبان روز قیامت سریانی است و کسی که داخل بهشت می‌شود، به زبان عربی تکلم می‌کند (سیوطی، ۱۴۰۴: ۴/۷۰).

۲-۲. بخش دوم: تحلیل آرا

تقریباً دیدگاه مفسران شیعی و اهل تسنن در تفسیر این آیت خیلی متفاوت نیست و می‌توان گفت که حدوداً چهار تا دیدگاه مهم در مورد تفسیر این آیت مطرح شده است که الان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۲-۱. تحلیل دیدگاه «ارسال رسل از خود قوم و به زبان همان قوم»

این دیدگاه نسبت به دیدگاه «ارسال رسل با آشنایی زبان و فرهنگ قوم» خیلی قوی و جالبی به نظر نمی‌رسد چون؛

اولاً: در آیت مذکور این قید ذکر نشده است که حتماً پیامبر از قوم خود باشد بلکه نکته‌ای که به اشاره شده است «لسان قوم» است. و میان این دو خیلی فرق دارد چون اگرچه از خود قوم بودن یک امتیاز است و اگر کسی در یک قوم و نژاد متولد شده باشد، از فرهنگ، آداب و

زبان آن قوم بهتر آشنایی دارد اما اگر کسی از قوم و نژاد دیگری بیاید و یک مدت در قوم و نژاد دیگری زندگی کند و از فرهنگ و آداب آن‌ها آشنایی گرفته در زبان همان قوم کتابی یا دستاوردی را بیاورد که قانون معاشرت انسانی را داشته باشد و هیچ کس در مقابل آن کتاب یا قوانین از لحاظ ادبی، معنوی و محتوای پابرجا نباشد، یک اعجاز ویژه حساب می‌شود مانند حضرت لوط علیه السلام که از قوم و نژاد غریب بوده و در مورد ایشان «طباطبایی» با ذکر آیات بیان نموده است بصراحت ذکر نموده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵/۱۲).

اگر گفته شود؛ اگرچه این آیت این قید را بیان نکرده است اما با توجه آیاتی که در آن بر قوم عرب خدا تعالی منت گذاشته اعلام می‌کند که از خود شما رسول را فرستادم مثلاً «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ؛ يَقِينًا خُذَا بِرِ مَوْمِنَانِ مَنَّتْ لِهَذَا قَوْمٍ أَنْ يُبَيِّنَ لَكَ آيَاتِهِمْ لِيُبَيِّنَ لَكَ آيَاتِهِمْ وَأَنْ يُبَيِّنَ لَكَ آيَاتِهِمْ» (آل عمران: ۱۶۴). از این فهمیده می‌شود که قید «از خود قوم بودن» ضروری است چون در آیت با صراحت ذکر شده است.

در پاسخ گفته می‌شود: اگرچه این آیت درباره خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله نازل شده و از این نکته اشاره دارد اما این دلیل نمی‌شود که هر رسول باید از قوم خود باشد. چون در آیت «و ما ارسلنا من رسول» یک قاعده کلی بیان می‌گردد و آن قاعده در بیان این است که رسول باید از فرهنگ و زبان قوم آشنا باشد و دلیل و علت آن هم در خود آیت بیان شده است که می‌فرماید: «لِيُبَيِّنَ لَهُمْ» یعنی رسول از زبان قوم آشنا باشد تا نیازی به مترجم نداشته به قوم دستورات الهی را بیان کند. پس قاعده کلی را نمی‌توان با مورد خاصی که درباره آن استثناء این قید ذکر شده، منتقض نمود. ثانیاً: با توجه به شان نزول این آیت می‌توان قید «از خود قوم بودن» را رد کرد چون برخی از اعراب اشکال نمودند که همه کتب آسمانی به زبان غیر عربی «عبری یا سریانی» نازل شده است و چرا این کتاب در عربی نازل شده؟ این اشکال آن‌ها در مورد زبان است نه اینکه رسول از خود قوم باشد! قریش می‌توانستند اعتراض کنند که چرا یک رسولی از قوم سریانی یا عبری مبعوث نشده همان طوری که درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گفتند: «و قَالَ الَّذِي لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا

لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةَ؛ و آنان که به دیدار [قیامت و محاسبه اعمال به وسیله] ما امید ندارند، گفتند: چرا بر ما فرشتگانی نازل نشد.» (فرقان: ۲۱) پس اعتراض از جنس قوم نبوده بلکه در مورد زبان قوم بوده و پاسخ هم درباره زبان داده شد.

ثالثاً: این آیت ناظر به یک قاعده کلی (ارسال رسل به زبان قوم) می باشد و اگر قید «بودن رسل از خود قوم» الزامی بود، درباره حضرت لوط علیه السلام سازگاری ندارد چون از قوم دیگری بوده. اگر گفته شود: چون حضرت لوط علیه السلام یک مدت در میان قوم خود زندگی کرد، آن مکان وطن حضرت شده و آن قوم، قوم حضرت لوط علیه السلام شده پس ایشان از همان قوم مبعوث شده نه که از قوم دیگری بوده.

در پاسخ گفته می شود؛

اولاً: این آیت اصلاً در مورد خود قوم بودن یا نبودن اشاره ای ندارد بلکه در مورد زبان قوم ارشاد می کند.

ثانیاً: حضرت لوط علیه السلام در یک قوم دیگری و نژاد دیگری متولد شده و سپس هجرت نبوده در قوم و نژاد دیگر پیوسته زبان آن قوم یاد گرفته و مبعوث شد، پس اصالتاً از آن قوم نبوده و زبان آن ها یاد گرفته رسول مبعوث شد، در این اختلاف نیست و کسانی که قایل به آشنا بودن فرهنگ قوم برای رسل اند، آن ها هم همین را می گویند که لزومی ندارد که رسول اصالتاً از خود قوم باشد بلکه اگر از آداب و فرهنگ آن قوم آشنا باشد کافی است. در حقیقت آن قوم، قوم حضرت لوط علیه السلام یعنی پیروان ایشان بوده است نه اینکه حضرت از قوم آن ها بوده است. بر این مطلب «طباطبایی» با صراحت می نویسد:

لأنه سبحانه يصرح بمهاجرة لوط علیه السلام من كلدية وهم سريانية اللسان إلى المؤتفكات، و هم عبرانيون» چون که خداوند متعال با صراحت بیان می کند که از حضرت لوط از کلدیه که سریانی زبان داشتند، به مؤتفکات مهاجرت نموده که آنها عبرانی بودند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲/۱۵).

۲-۲-۲. تحلیل دیدگاه «ساده‌گویی به زبان مردم و رعایت سطح فکری آن‌ها»

این دیدگاه به ادله زیر با مشکل مواجه است؛
اولاً: مراد از «لسان قوم» از لحاظ لغوی و اصطلاحی به معنای «ساده‌گویی» ثابت نیست. پس این یک معنای اضافی است که از این جمله آیت فهمیده نمی‌شود.
ثانیاً: این معنای ساده‌گویی را در همین آیت شریفه در کلمات بعدی «لِيُبَيِّنَ لَهُم» می‌توان فهمید که واضح و روشن است. یعنی ساده‌گویی و تبیین پیام خدا از اهداف ارسال رسل است نه اینکه معنای «لسان قوم» ساده گفتن است.
ثالثاً: ساده گفتن و رعایت با سطح فکری مردم از بلاغت و فصاحت کلام عقلا است و اگر رسول با رعایت سطح فکری مردم تکلم نکنند، کلام آن‌ها از فصاحت و بلاغت پایین می‌آید. پس جداگانه معنی کردن «لسان قوم» با ساده‌گویی خیلی جالب به نظر نمی‌رسد.

۲-۲-۳. تحلیل دیدگاه «کلام رسول مناسب با استعداد مخاطب»

اگرچه آوردن کلام مناسب با استعداد مخاطب برای یک رسول کار الزامی و شایسته است اما لازمه کلام بلیغ است اما الفاظ و سیاق این آیه چنین مطلبی را نمی‌رساند چون در این آیه یک قاعده کلی بیان شده که خدا تعالی برای هیچ قومی رسول نفرستاد مگر با آشنایی به زبان آن قوم! پس چنین مطلبی با ظاهر آیه و تاریخ انبیاء سازگاری ندارد چون در زندگی رسل این‌گونه نبود که فقط برای اهل زبان خویش مأمور تبلیغ بودند بلکه به اقوام غیر زبان خود هم مأمور بودند. «طباطبایی» در این مورد با تفصیل ذکر نموده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶/۱۲).

۲-۲-۴. تحلیل دیدگاه «مفاد روایات درباره آیه»

مثل دیدگاه‌های سابق، مفسران شیعی و اهل تسنن با تکیه به روایات ذکر نموده‌اند که همه کتب آسمانی به زبان عربی نازل شده است. اما در میان روایات شیعی و اهل تسنن یک فرق وجود دارد؛ در منابع تفسیری روایی شیعه، مترجم حضرت جبرائیل عليه السلام ذکر شده است اما در

منابع تفسیری روایی اهل تسنن، مترجم خود رسول بیان شده است. اگرچه این روایات از لحاظ سندی نیاز به بررسی دقیق دارند و بالفرض با قبول این روایت، از این حیثیت که حضرت جبرائیل علیه السلام پیام خدا را به هرزبانی بیاورد و به رسول برساند، هیچ مشکلی ندارد. چون آنچه مهم است، پیام به زبان قوم پیامبران باشد و وقتی حضرت جبرائیل علیه السلام پیام را به زبان قوم بیاورد طبق روایات شیعه و یا خود پیامبر در زبان قوم خودش ترجمه کند، اگرچه از لوح محفوظ هر زبانی بیاورد مشکلی نیست چون پیامبر برای رساندن آن پیام به قوم خود محتاج به مترجم انسانی نیست.

اما تکه دوم این روایت که در تفاسیر شیعه ذکر شده؛ «وكان احد لا يخاطب رسول الله صلى الله عليه وسلم بأى لسان خاطبه الا وقع فى مسامعه بالعربية، كل ذلك يترجم له جبرئيل عليه السلام، تشریفاً من الله عز و جل له صلى الله عليه وسلم» این مطلب را می‌رساند؛ حضرت محمد صلى الله عليه وسلم که برای ثقلین رسول مبعوث شده، گویا قدرت بر تکلم و فهم بیشتر از یک زبان نداشته و اگر کسی غیر عربی حرف می‌زد، حضرت جبرائیل علیه السلام ترجمه می‌کرد. پس آنحضرت در حقیقت در زندگی خود بیشتر نیاز به حضرت جبرائیل علیه السلام داشته چون جن، انس و حتی حیوانات هم با ایشان تکلم می‌کردند. و باید گفت که از حضرت علی علیه السلام تا امام زمان علیه السلام هم نیاز به حضرت جبرائیل داشته اند چون آن‌ها هم برای عالمین امام بوده‌اند.

علاوه بر این، این روایت با آن دسته از روایات که در کتب روایی شیعی ذکر شده، تعارض دارند که در آن بیان شده؛ حضرت محمد صلى الله عليه وسلم و ائمه علیهم السلام با زبان‌های مختلف تکلم می‌کردند و بر آن زبان‌ها تسلط داشتند. برای نمونه در کتاب بصائر الدرجات که از نخستین کتاب‌های روایی ماست و در عصر امامان علیهم السلام تدوین شده، بابی دارد با عنوان «باب فی ان رسول الله صلى الله عليه وسلم كان یقرء ویکتب بکل لسان» (صفار، ۱۴۰۴). پس به آن مراجعه شود.

اما تکه دوم در روایت اهل تسنن؛ «لسان يوم القيامة سريانية و من دخل الجنة تكلم بالعربية» در مورد این باید گفت: این نیازمند به دلیل قرآنی و روایی می‌باشد و چون در قرآن مجید هیچ آیتی وجود ندارد که دلالت بر این مطلب داشته باشد و همین‌طور در روایات اهل

سنت اگر از رسول الله ﷺ روایتی بر این مطلب وجود داشت، حتماً «سفیان ثوری» آن را ذکر می‌کرد. پس ضعف این حدیث روشن است و نیازی به بحث زیاد ندارد.

۲-۲-۵. تحلیل دیدگاه «ارسال رسل با آشنایی فرهنگ رایج مردم»

این دیدگاه نسبت به دیدگاه‌های قبلی قوی و محکم به نظر می‌رسد چون:
اولاً: این دیدگاه با توجه به ظاهر آیت خیلی مناسب به نظر می‌رسد و مواجهه به اشکالاتی نیست که دیدگاه‌های فوق دارند.

ثانیاً: اگر یک رسول از فرهنگ و قوم دیگری به طرف قومی بیاد و به زبان و فرهنگ آن قوم و آن‌هم با تحدی و کمال فصاحت و بلاغت یک مجموعه قوانین را بیاورد، یک اعجاز محسوب می‌شود به خلاف آنکه یک نفر از خود قوم بوده و تمام نشیب و فراز فرهنگ و ادب قوم خود را آشنا باشد. معنای آن این نیست که رسول حتماً باید از قوم نژاد دیگری باشد بلکه اگر قید «از خود قوم بودن» در نظر گرفته شود، نسبت به آن بهتر است نه اینکه مطلقاً این یک اعجاز شمرد می‌شود.

ثالثاً: این دیدگاه با تاریخ انبیا هم سازگاری دارد چونکه حضرت لوط علیه السلام، حضرت ابراهیم علیه السلام و برخی دیگر انبیا هم از قوم و قبیله خود هجرت نموده به قوم نژاد دیگری رفته و آنجا با اعلام نبوت خویش، احکام و دستورات الهی را بیان و اجرا نمودند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵/۱۲).

نتیجه

با بررسی انجام شده در مورد تفسیر این آیت می‌توان به نتایج زیر اشاره نمود؛

۱. در مورد تفسیر جمله «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ» بین مفسران شیعی و اهل تسنن خیلی اختلاف نیست بلکه می‌توان گفت که نزدیک به اتفاق است.
۲. اکثر مفسران شیعی و اهل تسنن بر این‌اند که مراد از «بلسان قومه»؛ زبان قومی است که رسول در آنجا متولد شده و از باید رسول از خود قوم باشد. در این مورد برخی از مفسران

اعم از شیعه و اهل تسنن با صراحت گفته‌اند و بیشتر در این مورد اگرچه با صراحت نگفته‌اند اما می‌توان از عبارات آن‌ها این مطلب را کسب نمود.

۳. بعضی از مفسران شیعی و اهل تسنن قائل‌اند که مراد از «بلسان قومه»؛ لازم نیست که رسول باید از خود قوم باشد بلکه می‌تواند از قوم و نژاد دیگری هم باشد. این آیت یک قاعده کلی را بیان می‌کند که خدا تعالی هیچ‌وقت به‌سوی قومی رسول نفرستاد مگر اینکه رسول آشنا به زبان و فرهنگ باشد.

۴. مفسرین اخباریون از شیعه و مفسران اهل تسنن با تکیه بر روایاتی در مورد تفسیر این آیت می‌گویند که زبان همه کتب آسمانی عربی بوده اما درباره مترجم آن در روایات شیعه و اهل سنت اختلاف ذکر شده است؛ در روایات شیعه، مترجم آن حضرت جبرائیل علیه السلام ذکر شده است اما در روایات اهل تسنن، مترجم خود رسول بوده است.

۵. برخی از مفسران فریقین بر این دیدگاه‌اند که مراد از «بلسان قومه»؛ ساده‌گویی و رعایت سطح فکری مردم قوم، می‌باشد.

۶. از این پنج دیدگاه مطرح‌شده، دیدگاه «آشنایی با زبان و فرهنگ مردم» خیلی نزدیک به ظاهر آیت و تاریخ انبیاء می‌رسد و همین‌طور منزله از اشکالاتی است که دیگر دیدگاه‌ها به آن مواجهه‌اند.

كتاينامه

قرآن كريم

صحيفه سجديه.

آلوسى، سيد محمود، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، عطية، على عبدالبارى، دارالكتب العلميه، بيروت، چاپ اول، ١٤١٥ق.

ابن ابى حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسير القرآن العظيم، عربستان سعودى، مكتبة نزار مصطفى الباز، الطيب، اسعد محمد، چاپ سوم، سال، ١٤١٩ق.

ابن عربى، ابو عبدالله محيى الدين محمد؛ سمير، مصطفى رباب، تفسير ابن عربى، دار احياء التراث العربى، بيروت، ١٤٢٢ق.

ابن كثير، اسماعيل ابن عمرو، تفسير قرآن، شمس الدين، محمد حسين، بيروت، دار الكتب العلميه، منشورات محمدعلى بيضون، چاپ اول، ١٤١٩ق.

ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع، دار صادر، بيروت، چاپ سوم، ١٤١٤ق.

ابوالحسين، احمد بن فارس بن زكريا، معجم مقائيس اللغة، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، چاپ اول، ١٤٠٤ق.

ابوحيان اندلسى، محمد بن يوسف، البحر المحيط فى التفسير، دار الفكر، بيروت، ١٤٢٠ق.
بحرانى، سيد هاشم، البرهان فى تفسير القرآن، بنياد بعثت، تهران، نوبت چاپ، اول، ١٤١٦ق.
بغدادى، علاء الدين على بن محمد، شاهين، محمد على، لباب التاويل فى معانى التنزيل، دار الكتب العلميه، بيروت، چاپ اول، ١٤١٥ق.

بغوى، حسين بن مسعود، معالم التنزيل فى تفسير القرآن، بيروت، داراحياء التراث العربى، چاپ اول، ١٤٢٠ق.

— شرح السنة، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٢ق.

بيضاوى، عبدالله بن عمر، أنوار التنزيل و أسرار التأويل، المرعشلى، محمد عبدالرحمن، بيروت، دار احياء التراث، چاپ اول، ١٤١٨ق.

- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ دوم، ۱۳۹۶.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- حسینی زبیدی، سید محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- حسینی همدانی، سید محمد حسین، بهبودی، محمد باقر، انوار درخشان، تهران، کتابفروشی لطفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- حقی برسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، بیروت، دار الفکر المعاصر، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- خوبی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، بی جا، بی نا، بی تا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: داودی، صفوان عدنان، دمشق - بیروت، دارالعلم الدار الشامیة، چاپ اول ۱۴۱۲ق.
- رضایی اصفهانی، محمد علی، درسنامه روش ها و گرایش های تفسیری قرآن، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲.
- زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ق.
- شوکانی، محمد بن علی، فتح القدر، دمشق - بیروت، دار ابن کثیر، دار الکتب الطیب، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- صافی، محمود بن عبدالرحیم، الجدول فی اعراب القرآن، دمشق - بیروت، دار الرشید مؤسسة الایمان، چاپ چهارم، چاپ ۱۴۱۸ق.
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَام، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.

- طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
- _____ **تفسیر جوامع الجامع**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷.
- طریحی، فخرالدین، **مجمع البحرین**، تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۵.
- طوسی، محمد بن حسن، **التبیان فی تفسیر القرآن**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- طیب، سید عبدالحسین، **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، انتشارات اسلام، تهران، نوبت چاپ دوم، ۱۳۷۸.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، **تفسیر نور الثقلین**، انتشارات اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
- فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، **مفاتیح الغیب**، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، **کتاب العین**، قم، هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- فیض کاشانی، ملا محسن، **تفسیر الصافی**، تهران، انتشارات الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
- قرائتی، محسن، **تفسیر نور**، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، درگاهی، حسین، **تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب**، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- قمی، علی ابن ابراهیم، **تفسیر القمی**، قم، دارالکتاب، چاپ چهارم، ۱۳۶۷.
- کاشانی، ملا فتح‌الله، **تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین**، تهران، کتابفروشی محمدحسن علمی، ۱۳۳۶.
- مراغی، احمد بن مصطفی، **تفسیر مراغی**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- مصطفوی، حسن، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ اول، ۱۳۶۰.
- معرفت، محمدهادی، **التفسیر و المفسرون**، قم، مؤسسه فرهنگی التمهید، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- ملا حویش، الغازی عبدالقادر، **بیان المعانی**، دمشق، مطبعة الترقی، چاپ اول، ۱۳۸۲ق.



پښتو ښکلا ښکلا ښکلا ښکلا ښکلا ښکلا ښکلا ښکلا ښکلا ښکلا
پښتو ښکلا ښکلا ښکلا ښکلا ښکلا ښکلا ښکلا ښکلا ښکلا